



احکام سیگنال (مشاوره در سرمایه گذاری)

یکی از مباحث پیچیده که در مورد آن کم بحث شده است، موضوع «سیگنال» یا مشاوره در امور مربوط به سرمایه گذاری می باشد.

مسئله اصلی که در این بحث به دنبال حل آن می باشیم عبارت است از این که: آیا در بازار بورس و یا حتی در غیر بازار بورس، مشورت هایی که توسط اشخاص یا شرکت ها در مورد قیمت ها، خرید و فروش، خروج و ورود در سهام شرکتی خاص، آیا مشروع است یعنی اصل این مشاوره دادن، چه حکمی دارد و معاملات مبتنی بر این مشاوره و سیگنال دهی، چه حکمی دارند؟ آیا این معاملات از نظر حکم تکلیفی و وضعی، مشروعیت دارند.

مقدمه

قبل از شروع بحث به عنوان مقدمه باید به این موضوع بپردازیم که اهداف و اغراض شارع مقدس در مورد تجارت و نظام اقتصادی چیست؟ نظام اقتصادی اسلام بر چه مبانی ای استوار است یعنی در نظام اقتصادی اسلام، افراد آزاد هستند و هر کاری می توانند انجام دهند یا این که مبانی، حدود و ثغور و خطوط قرمزی دارد که باید رعایت بشوند؟ آن چه که از مجموع ادله و روایات استفاده می شود این است که اسلام، حدود و ثغور و خطوط قرمزی در رابطه با اقتصاد و درآمد زایی دارد، یعنی این گونه نیست که شارع مردم را رها کرده باشند که هر نوع معامله ای انجام دهند، هر چند در قرآن خداوند فرموده است که «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا عن تڪون تجارة عن تراض» که بر اساس این آیه شریفه، تجارت مشروع است ولی نه این که تجارت به هر روش و به هر شکلی مشروع باشد.

در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد که یکی از اغراض شارع مقدس این است که نظام اقتصادی سالم در جامعه اسلامی برقرار باشد و به عبارت دیگر سوء استفاده و کلاه برداری و ضرر زدن به یکدیگر که از اموال همدیگر به ناحق و به غیر روش عقلانی استفاده کردن، به نظر شارع مذموم و قبیح است و نباید این امور در جامعه اسلامی انجام شود. دید کلی نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر این اصل و محور است که در اقتصاد باید رعایت حال همه افراد جامعه اسلامی بشود، نه این که عده ای با سوء استفاده و ... اموال مردم را جمع کنند و ثروت اندوزی کنند و سرمایه دار شوند، به عنوان نمونه به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

گروه اول: روایات مربوط به «لا ضرر»

یکی از اموری که اسلام به آن اهمیت داده است، این است که در جامعه اسلامی هیچ شخصی حق ضرر زدن به دیگری ندارد، و این مختص به مباحث اقتصادی نیست بلکه اعم از مباحث اقتصادی و غیر اقتصادی می باشد، فلذا کسی حق ندارد که کسب و تجارت خودش را وسیله اضرار به دیگران قرار بدهد یعنی به نحوی معامله انجام بدهد که دیگران به ضرر بیافتند. این یک قاعده کلی است که در فقه مطرح است و به صورت قاعده «لا ضرر» از آن تعبیر می شود که در همه ابواب فقه جاری و ساری است، یکی از روایات بحث اضرار عبارت است از:



محمد بن یعقوب^۱ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ - وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِبَابِ الْبُسْتَانِ فَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةَ - فَلَمَّا تَأْتَى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص - فَشَكَا إِلَيْهِ وَ حَبَّرَهُ الْحَبْرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص - وَ حَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنِ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَوْتَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ التَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدْقٌ يُمَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعْهَا وَ أَرِمْ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضَرَارَ^۲.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ نَحْوَهُ^۳ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ مِثْلَهُ^۴.

سمرة بن جندب، درخت خرمايي در باغ يکي از اصحاب داشت و منزل آن شخص انصاری نيز در ابتدای همان باغ بود و ابن جندب برای سر زدن به درخت خودش، رفت و آمد می کرد ولی بدون اجازه وارد می شد، شخص انصاری به او گفت که هر گاه قصد ورود به باغ داری، ابتدا اجازه بگیر و سپس وارد شو ولی سمرة از این کار ابا کرد و این کار را انجام نمی داد فلذا آن انصاری به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و از سمرة شکایت کرد، حضرت نيز سمرة را خواستند و به او گفتند که این گونه از تو شکایت شده است، پس هرگاه خواستی وارد باغ بشوی، اذن بگیر ولی قبول نکرد فلذا حضرت به او گفتند که درخت خود را بفروش و این قدر قیمت را بالا بردند که خدا می داند، ولی با این حال قبول نکرد که درخت را بفروشد، پس حضرت به او گفتند که این درخت خرما را با درختی در بهشت معاوضه کن و من آن درخت بهشتی را برای تو ضامن می شوم ولی با این حال قبول نکرد، حضرت نيز به مرد انصاری فرمودند که برو و درخت خرما را بکن و بیانداز برای سمرة، چون ضرر و ضرار منفی است یعنی در اسلام کسی حق ندارد که به دیگری ضرر و زیان بزند و یا این که در اسلام، هیچ حکمی که ضرر به دیگری باشد، جعل نشده است و مشروع نیست. حال این که «لا ضرر و لا ضرار» نفی حکم ضرر باشد یا به معنای نهی و حرمت باشد، هر چه باشد، دیدگاه اسلام این است که کسی نمی تواند کار خود را وسیله اضرار به دیگری قرار بدهد یعنی اگر آن عمل شرعاً مشروعیت ندارد (اگر نفی باشد) یا این که حرام است (اگر نهی باشد).

این روایت یکی از روایاتی است که نشان دهنده دیدگاه اسلام در مورد نظام اقتصادی اسلام است که بر این پایه استوار است که کسی در کسب و کار و تجارت خودش، حق ضرر زدن به دیگر ندارد و اگر گفتیم که قاعده «لا ضرر» نفی ضرر می کند و به معنای عدم مجعولیت احکام ضرر است، نتیجه این می شود که معاملات و اموری که منجر به ضرر دیگران می شود، باطل و غیر مشروع می شود و اگر هم نهی از ضرر باشد، به معنای حرمت می باشد، البته این مباحث در رتبه بعد قرار دارند ولی در عین حال دیدگاه اسلام مشخص است، یعنی جامعه اسلامی نباید به گونه ای باشد که در معاملات به یکدیگر ضرر بزنند یعنی به سود رسیدن یک مؤمن با ضرر رساندن به دیگران نباید همراه باشد.

^۱ (۴) - الکافی ۵ - ۲۹۲ - ۲.

^۲ (۱) - فی الفقه اضرار (هامش المخطوط).

^۳ (۲) - الفقیه ۳ - ۲۳۳ - ۳۸۵۹.

^۴ (۳) - التهذیب ۷ - ۱۴۶ - ۶۵۱.

^۵ وسائل الشیعة؛ ج ۲۵؛ ص ۴۲۸.



گروه دوم: روایات مربوط به «غبن»

دسته دوم از روایاتی که دیدگاه اسلام را در امور اقتصادی مشخص می‌کند، روایات باب غبن می‌باشد و چون متعدد هستند، بررسی سندی نمی‌کنیم، که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱ محمد بن یعقوب عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: غَبْنُ الْمُسْتَرْبِلِ ۲ سُحْتٌ. ۳

مغبون کردن کسی که به شما اعتماد کرده است، سحت است یعنی پولی که به دست می‌آورد، حرام و سحت است مثل رشوه که سحت است.

و در روایت بعدی آمده است که:

و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: غَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ. ۴

امام صادق (علیه السلام): غبن مؤمن حرام است یعنی کسی حق ندارد که مؤمن را مغبون کند و به او ضرر بزند.

گروه سوم: روایات باب «تلقی رکبان»

دسته سوم از روایاتی که در مورد دیدگاه اسلام در مورد تجارت می‌باشد و در مورد این است که کسی نباید به دیگران ضرر بزند، روایاتی است که در باب «تلقی رکبان» وارد شده است، که هم از حیث عامه و خاصه روایات متعددی در این موضوع داریم که کسانی که از شهری به شهر دیگر می‌روند و کالا می‌برند، قبل از ورود به شهر، عده‌ای از دلال‌ها و واسطه‌ها خارج از شهر خود را به کاروان می‌رسانند و کالاها را می‌خریدند و خودشان آن کالاها را در شهر می‌فروختند، سپس روایاتی صادر شد است که از این عمل نهی کرده است:

۵ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَابِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَلْقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ التَّلْقِيِّ... ۶

امام صادق علیه السلام: تلقی رکبان نکنید زیرا که پیامبر از این کار نهی فرموده‌اند.

مرحوم شیخ روایتی را در خلاف از عامه نقل می‌کند: نهی عن تلقی الركبان للشراء منهم و قال علیه السلام فإن تلقى متلق فصاحب الصلعة بالخيار اذا ورد السوق. ۷

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تلقی رکبان نهی کردند و فرمودند که کسی که تلقی رکبان کند، کسی که صاحب کالا بوده است (اهل کاروان) وقتی وارد بازار شدند، حق خیار فسخ دارد.

زیرا که دلال‌ها، کلاه برداری کرده‌اند زیرا که کالا را ارزان می‌خرند و سپس گران‌تر در بازار می‌فروشند یعنی از دیدگاه اسلام،

۱ (۷) - الکافی ۵- ۱۵۳- ۱۴، و آورده فی الحدیث ۱ من الباب ۱۷ من أبواب الخیار.

۲ (۸) - استرسل إليه - انبسط و استانس (القاموس - رسل - ۳ - ۳۸۴).

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۹۵.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۹۵.

۵ (۶) - الکافی ۵- ۱۶۹- ۴.

۶. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۴۴۲.

۷. الخلاف؛ ج ۳، ص: ۱۷۳؛ و روی أبو هريرة أن النبي صلى الله عليه و آله نهى عن تلقى الجلب، فان تلقى متلق فاشتره، فصاحب الصلعة بالخيار إذا ورد السوق «۳». و هذا نص.



کسی حق ندارد که کاری کند که برای سود به دست آوردن خودش، کاری کند که دیگران مغبون شوند و ضرر کنند. تا این جا روایاتی که خوانده شده، در مورد ضرر زدن بود، ولی در روایات حتی نحوه سود بردن را نیز مشخص کرده است یعنی در اسلام روش معامله و سود بردن نیز خاص است و نباید سود زیاد ببرند، مثلاً در روایات تجارت آمده است که:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَرَزَارِيِّ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَوْلَى لَهُ يَقَالُ لَهُ مُصَادِفٌ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَقَالَ لَهُ تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ فَإِنَّ عِبَّالِي قَدْ كَثُرُوا قَالَ فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَخَرَجَ مَعَ التَّجَارِ إِلَى مِصْرَ فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَافِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ مَتَاعَ الْعَامَّةِ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقَدُوا عَلَى أَنْ لَا يَنْقُضُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِبْحِ الدِّينَارِ دِينَاراً فَلَمَّا قَبَضُوا أَمْوَالَهُمْ وَانْصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَعَهُ كَيْسَانِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفِ دِينَارٍ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا رَأْسُ الْمَالِ وَ هَذَا الْأَخْرُ رِبْحٌ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الرَّبْحَ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ مَا صَنَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ فَحَدَّثَهُ كَيْفَ صَنَعُوا وَ كَيْفَ تَحَالَفُوا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَخْلَفُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ أَلَّا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِبْحَ الدِّينَارِ دِينَاراً ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسَيْنِ فَقَالَ هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّبْحِ ثُمَّ قَالَ يَا مُصَادِفُ مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ^۱

امام صادق علیه السلام به شخصی به نام «مصادف» ۱۰۰۰ دینار دادند و به او فرمودند: به مصر برو و تجارت کن، خانواده من زیاد شده‌اند (و نیاز به درآمد داریم)، ابو جعفر می‌گوید که آن شخص (مصادف) با آن پول، کالایی خرید و با تجار به سمت مصر حرکت کرد، وقتی نزدیک مصر رسیدند، قافله‌ای از مصر خارج می‌شد و با هم ملاقات کردند، پس کاروانی که قصد ورود به مصر داشت از کاروانی که از مصر خارج می‌شد، پرسید که این کالای ما در مصر چه وضعیتی دارد؟ قیمتش کم است یا زیاد؟ البته کالایی که به مصر می‌بردند کالایی بود که همه به آن نیاز داشتند، آن کاروان به آن‌ها گفت که این کالا در مصر وجود ندارد و نایاب شده است، پس اهل کاروان هم‌قسم شدند که این کالا را دو برابر قیمت می‌فروشیم یعنی اگر یک دینار خریده‌ایم، دو دینار می‌فروشیم، (سود ۱۰۰ درصدی) و همین کار را کردند؛ و با سود فراوان به مدینه برگشتند فلذا مصادف با دو کیسه هزار دیناری به نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که این کیسه، اصل سرمایه است و کیسه دیگر سود تجارت است، حضرت فرمودند که: این سود زیادی است، چه کار کرده‌اید که چنین سودی کرده‌اید؟ سپس آن شخص وقایع را توضیح داد. حضرت فرمودند: هم‌قسم شدید بر علیه مسلمانان که سود دو برابر بگیرید؟! سپس حضرت یکی از دو کیسه را برداشت و فرمودند که این سرمایه من است و احتیاجی به سود شما ندارم، سپس فرمودند: ای مصادف، شمشیر زدن در جنگ با یکدیگر، آسان‌تر است از طلب حلال.

یعنی این گونه نیست که اشخاص در مقدار سود، آزاد باشند و نظر اسلام این نیست که اشخاص سود دو یا چند برابری کنند، اسلام نیامده است که عادت بدهد که افراد هم دیگر را غارت کنند و سود به دست بیاورند و سود هم حد و اندازه دارد. حضرت در این روایت، یک دینار هم از سودها برداشتند.

البته این روایت از حیث سند، «أبي جعفر الفَرَزَارِيِّ» توثیق خاص ندارد و مجهول و مهمل است و لکن برخی از وجوه عامه برای توثیق ایشان وجود دارد و طبق مبنای کسانی که روایات کتاب کافی را معتبر می‌دانند، مشکلی از این جهت نداریم. از این مجموع روایات می‌توانیم دیدگاه اسلام را به دست بیاوریم، فلذا مشخص است که اسلام، تجارت را رها نکرده است که به هر نحو خواستند سود ببرند و حتی بالاتر از این روایت، روایاتی داریم که بر اساس آن‌ها اصل سود بردن نیز باید بیش از حد پائین

۱ (۱) «متاع العامة» أي الذي يحتاج إليه عامة الناس. و قال في الدرر: يكره اليمين على البيع و روى كراهة الربح المأخوذ باليمين. و الظاهر أن مراده ما ورد في هذه الرواية و

ظاهر الرواية انه ليس الكراهة للحلف بل لاتفاقهم على أن يبيعوا متاعا يحتاج إليه عامة الناس باغلاء الثمن و هو من قبيل مبايعة المضطرين التي كرهها الاصحاب. (آت)

۲. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۱۶۱.



باید، تا جایی که در برخی روایات آمده است که سود بردن حرام است، گر چه به معنای حرمت اصطلاحی نیست:

۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ وَ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رِبْحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رَبًّا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَارْبَحَ عَلَيْهِ قُوْتٌ يَوْمَكَ أَوْ يَشْتَرِيَهُ لِلتَّجَارَةِ فَارْبَحُوا عَلَيْهِمْ وَ ارْزُقُوا بِهِمْ^۲

در این روایت گفته شده است که سود بردن مؤمن از مؤمن ربا است، مگر این که کالایی با قیمت بیش از ۱۰۰ درهم بخرد، که در این صورت به اندازه هزینه و مخارج روزانه می توانی سود ببری، (و حق نداری بیش از آن سود ببری) و به همدیگر ارفاق کنید. پس این که چند روزه، یک میلیارد خود را به سه میلیارد برسانند، مطلوب اسلام نیست. البته در برخی روایات دیگر دارد که وقتی که امام زمان علیه السلام ظهور بفرمایند، سود بردن مؤمن از مؤمن حرام و ربا می شود

ولی الان اشکالی ندارد که معنایش این است که چون حکومت اسلامی واقعی نبوده است، اصل سود بردن اشکالی ندارد:

رَوَى أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التُّوفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ مَنْ كَانَ بِالرَّهْنِ أَوْ ثَقَّ مِنْهُ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُلْتُ فَالْخَبْرُ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ رِبْحَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رَبًّا مَا هُوَ قَالَ ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَمَّا الْيَوْمَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَبِيعَ مِنَ الْأَخِ الْمُؤْمِنِ وَ يَزِيحَ عَلَيْهِ^۳

پس هر چند در زمان غیبت، اصل سود بردن اشکالی ندارد ولی بیش از اندازه نباید باشد و إلا حرام یا حداقل مکروه است. و بالاتر از این روایات، این که:

یکی از دعاهایی که انسان مستحب است موقع ورود به بازار بخواند، که نشان دهنده دیدگاه اسلام است، عبارت است از:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ سُوقَكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ أَهْلِهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أُبْغِيَ أَوْ يُبْغَى عَلَيَّ أَوْ أُغْتَدَى أَوْ يُغْتَدَى عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^۴

در این دعا آمده است که: خدایا به تو پناه می برم از شر بازار و از شر اهل بازار و پناه می برم از این که ظلم به کسی بکنم یعنی با معاملات خودم، کسی را بیچاره کنم، کلاه برداری کنم و

وقتی که شخصی، به واسطه معامله، کالایی را از دست دیگری خارج کرد به گونه ای که طرف مقابل بیچاره و بدبخت شد، ظلم است.

۱ (۶) - الکافی ۵ - ۱۵۴ - ۲۲، و التهذيب ۷ - ۷ - ۲۲، و الاستبصار ۳ - ۶۹ - ۲۳۲.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۹۶.

۳. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳؛ ص ۳۱۳.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۱۵۶.



و پناه می‌برم از این که به حقوق دیگران تجاوز کنم یا به حقوق من تجاوز بشود.

یعنی همان طور که در بحث ربا، اشخاص کاری می‌کنند که دیگران بدبخت و بیچاره می‌شوند و یکی از مفسد ربا این است که مردم را بدبخت و اموال آن‌ها را نابود می‌کند فلذا نباید انسان به خاطر درآمد زایی خودش حقوق دیگران را ضایع کند و به دیگران ظلم کند پس در سایر معاملات نیز باید مراقب بود که به دیگران ظلم نشود. (فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون) حق ندارید که در معاملات به دیگران ظلم کنید و حق آن‌ها را پایمال کنید.

پس هدف اصلی اسلام: ایجاد یک بازار سالم و مطمئن و مبتنی بر عدالت و احسان و ارفاق و دوری از غش و... می‌باشد و این مبنای اسلام در مورد نظام اسلامی و تجارت می‌باشد.

حال به توجه به این مقدمه، باید به بررسی مشروعیت سیگنال دهی، بپردازیم:

در قانون بازار اوراق بهادار ایران، چنین تعبیری برای بحث سیگنال دهی، آمده است: «تأسیس مشاوره سرمایه‌گذاری» و تعبیر از سیگنال نشده است و به صورت مشاوره مطرح شده است، در بند ۱۶ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار: «مشاور سرمایه‌گذاری، شخص حقوقی است که در قالب قراردادی مشخص درباره خرید و فروش اوراق بهادار به سرمایه‌گذار مشاوره می‌دهد.»

در دستور العمل تأسیس و فعالیت مشاوره سرمایه‌گذاری که در سال ۱۳۸۹ توسط هیئت مدیره سازمان بورس، تصویب شده است، این طور آمده است:
ماده ۱، بند ۳:

مشاوره سرمایه‌گذاری: عبارت است از هرگونه مشاوره موضوع بند ۱۶ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار در مورد خرید یا فروش اوراق بهادار که از جمله شامل موارد زیر می‌شود:

الف. توصیه به خرید یا فروش یا نگهداری اوراق بهادار. (به این صورت که مشتری از شرکت مشاوره می‌پرسد که فلان سهام را نگه دارم یا بفروشم، یا فلان سهام را بخرم یا نه؟ و آن شرکت با توجه به تحلیل گرهایی که دارد به او مشاوره می‌دهد، که همان سیگنال دهی است).

ب. اظهار نظر در مورد روند قیمت یا عرضه و تقاضا دار در مورد اوراق بهادار در آینده. (در این جا اصلاً توصیه به خرید و فروش نمی‌کند بلکه فقط قیمت های آینده را حدس می‌زند و اعلام می‌کند و یا نسبت به کم و زیاد شدن عرضه و تقاضا، نظر می‌دهد).

ج. اظهار نظر در مورد ارزش اوراق بهادار (یعنی قیمت اوراق بهادار را بیان می‌کند).
حال بحث ما در این است که:

اولاً تأسیس این شرکت و سیگنال دهی و مشاوره دادن در بازار سرمایه، شرعاً جایز است یا خیر؟

ثانیاً بعد از حکم به مشروعیت یا تفصیل، آیا شرکت و مشاور برای این مشاوره می‌تواند، حق الزحمة دریافت کند؟

ثالثاً بعد از سیگنال دهی و اخذ اجرت، آیا معاملاتی که مشتری بر اساس این مشاوره و سیگنال، انجام می‌دهد، آیا این معاملات صحیح می‌باشند یا این که باید بین انواع سیگنال دهی‌ها، تفصیل قائل شد.

رابعاً آیا شخصی که پول داده است و سیگنالی را خریداری کرده است، می‌تواند این سیگنال‌ها را به دیگران اطلاع دهد؟ یا این که فقط سیگنال‌دهی حق اختصاصی آن شرکت و مشاور است و هر کسی که نیاز به سیگنال دارد باید به خود مشاور و شرکت مشاوره‌ای مراجعه کند و سیگنال دهی نیز شبیه حق تألیف و حق اختراع می‌باشد؟



با توجه به این که تحصیل سیگنال و اطلاعات راه‌های متفاوت، مشروع و غیرمشروع دارد، باید احکام شرعی همه فروع بالا بررسی شوند: مثل این که گاهی با تحلیل اوضاع و احوال اقتصاد کشور به نتایجی می‌رسد، که اشکالی ندارد و یا این که با استفاده از رانت اطلاعاتی از افزایش یا کاهش قیمت خبر دار شده است مثل این که در بعضی شرکت‌ها نفوذ دارد و لذا می‌داند که ۶ ماه دیگر دولت بازار خودرو را آزاد می‌کند و قیمت‌ها نصف می‌شود، یا این که با تبانی تحلیل‌گران و سب‌گردان‌ها بازار کاذب درست می‌کنند و در بازار سرمایه، جو کاذب درست می‌کنند و این افراد خودشان اطلاع دارند که این افزایش قیمت کاذب است فلذا به برخی سیگنال می‌دهند که این‌ها حباب است و خرید نکنید و یا هر چه از این سهام دارید، زودتر بفروشید. پس برای پاسخ به محورهای بحث باید همه این امور را مد نظر داشته باشیم.

در مورد اصل مسأله فی الجملة باید بگوییم که مشاوره دادن در امور اقتصادی، مسلماً جایز است و فی نفسه مشروع است و چه بسا اگر شخصی سؤال کند، اگر نگوئیم مشورت دادن به او واجب می‌شود، حداقل مستحب می‌باشد تا مؤمنی را راهنمایی و کمک کرده باشیم.

پس اصل مشاوره از حیث شرع و اسلام، مشکلی ندارد ولی باید تفصیلاً بالا را مورد بررسی قرار دهیم، فلذا به عنوان نمونه برخی روایات در مورد مشاوره را بیان می‌کنیم که صاحب وسائل الشیعه این روایات را در باب «وجوب نصیحة المؤمن» آورده است که مشخص می‌شود که ایشان قائل به وجوب مشورت دادن بوده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ**.^۱

فلذا اگر مؤمنی سؤال می‌پرسد که فلان سهام را بخرم یا نه؟ در صورتی که مستلزم مفسده مثل ضرر زردن به دیگران نباشد، بر مؤمن دیگر واجب است که او را راهنمایی کند.

محمد بن یعقوب^۲ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ**.^۳

پس همان‌طور که مراقب است خودش دچار ضرر نشود، باید به مؤمن دیگر نیز راهنمایی کند.

پس اصل مشورت دهی و سیگنال دهی، مشکلی ندارد ولی فروعاتی که در مقام گفته شد، نیاز به بررسی بیشتر دارد.

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۱۶؛ ص ۳۸۱.

۲ (۷) - الکافی ۲ - ۲۰۸ - ۲.

۳. وسائل الشیعه؛ ج ۱۶؛ ص ۳۸۱.